گزارش جام‌جم از خیریه‌ای که در آن بچه‌های سندرم داون هنرنمایی می‌کنند

عبور هنرمندانه از سد «داون»

عکس: چاوش همایوندی / جام جم

لیلا شوقی
جامعه

صورتشان، نگاه و چشم‌هایشان خیلی زود فاش می‌کند که سندرم داون هستند. نگاه همه‌شان مهربان است و به‌راحتی هم با بقیه ارتباط می‌گیرند. با این وجود نگاه جامعه زیاد نسبت به آنها خوب نیست. حتی اگر اقلیت سندرم داون برای خودشان کتابخانه داشته باشند و در رشته‌های مختلف ورزشی بدرخشند، باز هم نگاه برخی به آنها مناسب نیست. بچه‌های سندرم داون مهربان هستند و دوست دارند دنیای رنگی شان را با دیگران سهیم شوند، آنها در لحظه زندگی می‌کنند. در این گزارش به یکی از مراکز خیریه مخصوص بیماران سندرم داون رفتیم؛ جایی که این بچه‌ها توانایی‌هایشان را به نمایش گذاشته‌اند.

ساختمان مرکز خیریه، جایی در انتهای یك کوچه بن‌بست است. در طبقه همکف این ساختمان قدیمی، زنان نشسته‌اند.

صدای زنانه‌ای از داخل یکی از اتاق‌ها با ریتم یکنواختی به گوش می‌رسد: «فاطمه جان، حواست با منه؟»، «فاطمه جان، نه... دست‌هات را این طور نه...» و «فاطمه جان... من را ببین...». یکی از زن‌ها می‌گوید: «می‌بینید؟ باز فاطمه حواسش به کلاس نیست.» ریز می‌خندد. مادرها با هم آرام می‌خندند.

یکی از مادرها می‌گوید: «محمد من تازگی‌ها نقاشی‌اش خیلی خوب شده است.» همه با هم لبخند می‌زنند. مادرها همه جوان‌اند. موهای اغلب‌شان اما سفید شده است. در زیر نگاه‌های به‌ظاهر خندان مادر بچه‌های سندرم داون، استرس، نگرانی و خستگی موج می‌زند و در فضا می‌پیچد. اینجا انجمن خیریه سندرم داون است.

طبقه هنرنمایی

کارگاه‌ها در طبقه دوم است. جایی که در آنجا کلاس‌های سفال، خیاطی و نقاشی هر سه با هم برگزار می‌شود. در کلاس سفال، احسان، حمیده، حسین و محمد دور میز سفیدرنگی نشسته‌اند و با وسواس در حال ساختن یك مجسمه گلی هستند. یك مرد گلی روی صندلی نشسته است. دستانش را روی پاهایش قلاب کرده، کلاه روی سرش گذاشته و ریش‌هایش هم بلند است.

بچه‌ها همه در حال ساختن مجسمه خودشان هستند. احسان، ریش مرد را بلند درست کرده و موهای ریشش را با جزییات ساخته. مجسمه احسان پاهایش را توی بغل جمع کرده است. حسین با دقت دو مجسمه ساخته. هر کدام از مجسمه‌هایش هم متفاوت است، یکی از مجسمه‌هایش در حال دست زدن است، آن یکی هم کلاهش متفاوت است. مجسمه حمیده بیشتر شبیه یك زن است.

زنی که پایش را روی هم انداخته، دست‌هایش را بغل کرده و به دوردست‌ها زل زده است. حسین اما با نگاه دقیق و خیره‌اش تنها یك دست ساخته است. او با گل‌ها بازی کرده و به دوستانش نگاه می‌کند.

زهرا دلگیر، مربی مجسمه‌ساز کلاس سفال بچه‌هاست. با دقت، ایرادات بچه‌ها را می‌گیرد. او چهار سالی است به بچه‌های سندرم داون سفالگری آموزش می‌دهد. «کار با بچه‌ها خیلی لذت‌بخش است. نسبت به بچه‌های دیگر باید بیشتر انرژی بگذارم اما دو برابر انرژی‌ای که می‌گذارم، انرژی دریافت می‌کنم. در بسیاری از مواقع این بچه‌ها به من کمك می‌کنند. من مجسمه سوررئال کار می‌کنم. خیلی از مواقع بسیاری از ایده‌های مجسمه‌های سوررئال و انتزاعی‌ام را از بچه‌ها می‌گیرم. برای من کار با بچه‌ها بخشی از زندگی است.»

بچه‌ها هر کدام‌شان دید خود را دارند. در کمد بزرگی که مجسمه‌های بچه‌ها در آن قرار دارد، مجسمه‌ها با موضوعات مختلف به چشم می‌خورد. فیلی که دست‌هایش را روی هوا نگه داشته، پیرمردی که سبیل‌هایش در هوا معلق است و آدمك‌هایی که چشم‌هایشان تابه‌تاست.

نقاشی حرم امام حسین(ع)

کارگاه بعدی، کارگاه نقاشی است. مونا، سجاد و امیرمهدی هر سه دور میز سفیدرنگی نشسته‌اند و هر کدام در هر حال نقاشی کشیدن هستند. هرکسی که وارد اتاق می‌شود، امیرمهدی با لبخند به استقبالش می‌آید. او مدام می‌خندد.

مونا خجالتی است و از غریبه‌ها خود را پنهان می‌کند، هر چند که با ادب و شمرده جواب سوال‌ها را می‌دهد. سجاد سرش به کار خودش گرم است و تنها چیزی که بعد از جواب سلام می‌گوید این است: «من تازه از کربلا برگشتم.»

سجاد به عنوان سوغاتی، برای همه دوستانش خرمای عراقی آورده و در حال نقاشی کردن حرم امام حسین(ع) است. یك گنبد بزرگ در وسط برگه‌اش کشیده و اطراف گنبد هم مناره‌ها به چشم می‌آیند. آجرهای حرم را با حوصله و با دقت می‌کشد. هر کدام از مربع‌ها را با وسواس کنار هم می‌گذارد.

مونا یك فرشته زیبا از روی عروسك فرشته‌ای که روی میز قرار دارد، کشیده است. اسم نقاشی‌اش را «بهشت» گذاشته است.

امیرمهدی که گاهی می‌زند زیر خنده، یك زنبور کشیده است. زنبور او درست شبیه زنبوری است که مربی نقاشی‌اش، حمیده مخلصی برایش کشیده است. نقاشی امیرمهدی که تمام می‌شود، با خنده می‌گوید: «برادر دوقلوش را کشیدم.» برادر دوقلوی زنبور درست شبیه اوست، شاخك‌های زنبور امیرمهدی البته تابه‌تاست. مخلصی چند ماهی می‌شود مربی بچه‌هاست.

او درباره آموزش نقاشی به بچه‌های سندرم داون به جام‌جم می‌گوید: «آموزش به بچه‌های سندرم داون خیلی انرژی می‌طلبد، اما همه چیز لذت‌بخش است. خستگی با خوب نقاشی کردن بچه‌ها از تنم خارج می‌شود.» حمیده با دقت به کار بچه‌ها نگاه می‌کند و با زیرکی آنها را تشویق می‌کند تا درباره رنگ کردن قسمت بعدی، مشارکت کنند: «خوب مونا به نظرت کدام قسمت نقاشی هنوز رنگ نشده؟» و مونا از پشت عینك ته استکانی نگاه می‌کند و با لبخند مدادرنگی صورتی را برمی‌دارد و قسمت باقیمانده از پاپیون فرشته را رنگ می‌کند.

نقاشی مونا که کامل رنگ می‌شود، نگاهی به عروسك کنار دستش می‌اندازد و بعد به نقاشی خودش نگاه می‌کند. ریز می‌خندد و با دست جلوی دهانش را می‌گیرد تا کسی دندان‌هایش را نبیند. امیرمهدی با خنده مونا، سبکبال می‌خندد.

در گوشه اتاق کوچك کارگاه نقاشی، دار قالی و گلیم قرار دارد. در گوشه‌ای دیگر، نقاشی‌های بچه‌ها روی پارچه از دیوار آویزان است. زیر هر کدام از نقاشی‌ها هم بچه‌ها اسمشان را نوشته‌اند. حمیده، مونا و محمد با رنگ‌های شاد، آدمك‌های رنگی‌رنگی کشیده‌اند. در تمام نقاشی‌های بچه‌ها، آدم‌ها در حال لبخند هستند.

هنرهای دخترانه

کارگاه بعدی، کارگاه دخترانه است. راضیه، شمیم و آیدا پشت چرخ‌های خیاطی‌شان نشسته و با دقت در حال دوختند. آن قدر سرشان به کارشان گرم است که حتی متوجه ورود دیگران نمی‌شوند. با وسواس و دقت، به فرو رفتن سوزن در پارچه گلی چشم دوخته‌اند و آرام با نوك انگشتان‌شان پارچه را به جلو هل می‌دهند.

راضیه در حال دوختن ساك پارچه‌ای است. شمیم در حال دوختن رو تختی است. روتختی گل‌گلی خوشرنگ در زیر دستان شمیم با آهنگی متوازن دوخته می‌شود. شمیم در یك امتداد، دوخت می‌زند. پارچه درست مانند یك خط کش دوخت می‌خورد. شمیم بدون این که دوختش میلیمتری جابه‌جا شود، رو تختی را می‌دوزد.

آیدا هم با دقت مشغول دوخت زدن است. او ملحفه می‌دوزد. مثل بقیه بچه‌ها حواسش به کارش است. کار دوخت شمیم که تمام می‌شود، از پشت چرخ خیاطی‌اش بلند می‌شود، روتختی را تا می‌زند و می‌رود پشت میز اتو تا بخشی را که دوخت زده، اتو کند.

هانیه چای‌فروشان، مربی خیاطی بچه‌ها با دقت به کار بچه‌ها نظارت می‌کند. او به ما می‌گوید: «من خودم هم یك پسر سندرم داون دارم. پنج سال است در این مرکز به بچه‌ها خیاطی یاد می‌دهم. نکته جالب اینجاست که اتفاقاً کار بچه‌ها از خیلی از خیاطان دیگر بهتر است.»

چای‌فروشان راست می‌گوید. دخترها خیلی دقیق و باوسواس کار می‌کنند. آن طرف راضیه، بشکافش را برداشته است و با وسواس دوخت کیفش را می‌شکافد. دوخت کیف راضیه، یك میلی‌متر جابه‌جا شده است و حالا او تمام دوختش را می‌شکافد. مربی او اما می‌گوید: «این که خوب است. یك میلیمتر ایرادی ندارد که دختر. اگر دوستش نداری، باشد، از این طرف دوباره دوخت بزن.» راضیه به سختی راضی می‌شود. درنهایت از همان قسمتی که کمی جابه‌جا شده، از نو پارچه را می‌دوزد.

زنگ تفریح پر انرژی

زنگ تفریح بچه‌هاست. همه بچه‌ها، شمیم، راضیه، امیرمهدی، حمیده، مونا، احسان و حسین دور هم جمع شده‌اند و خستگی درمی‌کنند. با هم می‌گویند و می‌خندند. شمیم شیطان شده است. می‌پرسد: «تو متولد چه ماهی هستی؟ می‌دانستی که من متولد ماه آذر هستم. امسال ۳۲ سالم شد. امیرمهدی هم دی‌ماهی است. ۲۶ سالش شده است. همین پنجشنبه تولدش بود.»

امیرمهدی می‌خندد: «هفت تا از دوستانم به جشنم آمدند. خیلی خوش گذشت. کلی کادو گرفتم.» شمیم ماه تولد همه دوستانش را می‌داند: «احسان اسفندماهی است. امسال ۴۰ سالش می‌شود. حسین آذرماهی است. امسال ۳۶ سالش شد. حمیده هم آذرماهی است. او هم ۳۲ ساله است. خواهرم مردادماهی است.» هر کدام از دخترها که از کنارش عبور می‌کند، لبخند می‌زند: «می‌دانستی که مونا دوست من است؟» جو بین بچه‌ها خیلی شاد است. هر کدامشان بدون درنظر گرفتن تفاوتشان با دیگران با هم تعامل و شوخی می‌کنند، با احترام حرف می‌زنند و بی‌دغدغه و از ته دل می‌خندند.

بیرون موسسه، خیابان شلوغ است. صدای بوق ممتد ماشین‌ها، موسیقی شهر است.

یادداشت:
پوراندخت بنیادی
مدیرعامل کانون سندرم داون ایران

خانه‌نشین نشوند

بچه‌های سندرم داون هم مانند بسیاری از افراد دیگر، تفاوت‌هایی دارند. تنها تفاوت آنها با بقیه وجود یك کروموزم اضافی است. این از نشانه‌های قدرت خداوند است. تفکر عمومی این است که بچه‌های سندرم داون نمی‌توانند وارد جامعه شوند.

یکی از اهداف ما این است که این اتفاق بیفتد. به همین دلیل است که برای بچه‌ها کارگاه‌های حرفه‌آموزی داریم.

ما در حال تلاش برای اشتغال‌زایی هستیم. توانمان اما محدود است. خواسته ما از بهزیستی این است که مراکزی وجود داشته باشد تا امکان فروش دائمی محصولات بچه‌های سندرم داون وجود داشته باشد.

درست مانند فروشگاه‌هایی که کمیته امداد امام خمینی(ره) در سطح شهر دارد.

در این سال‌ها تفکر جامعه نسبت به بچه‌های سندرم داون تغییر کرده است. ما هم رو به جلو بوده‌ایم و ایده‌های خیلی بزرگی داریم اما فضای کافی نداریم.

زمانی که فضای کافی نداشته باشیم، نمی‌توانیم آن‌طور که دوست داریم، به بچه‌ها خدمات برسانیم.

جامعه نباید فکر کند که این بچه‌ها بیمار هستند و باید در جایی مخفی شوند.

نباید این دید در جامعه سبب شود خانواده‌ها بچه‌های با سندرم داون را به درون جامعه نیاورند.

بچه‌ها باید کار و در جامعه فعالیت کنند. ماندن در خانه برای بچه‌های سندرم داون باعث افسردگی می‌شود و خیلی زود آنان را به آلزایمر مبتلا می‌کند؛ بنابراین باید در جامعه حضور داشته باشند. در جامعه همه مانند هم نیستند و این بچه‌ها هم جزئی از تفاوت‌های یك جامعه هستند و باید به آنها احترام گذاشته شود.

باید در کنار هم به خوبی و با تعامل بتوانیم زندگی کنیم. بچه‌های سندرم داون هم دارای کرامات انسانی هستند و باید به آنها احترام گذاشته شود. جامعه باید نگاهش را تغییر دهد.

حق با شماست

info@jamejamonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#پوشاک-قاچاق
منفرد از تهران:
صنعت پوشاك و کفش با واردات بی‌سابقه و البته قاچاق رو به نابودی است و در صورت حمایت‌نکردن از واحدهای تولیدی، هزاران نفر در این صنایع بیکار می‌شوند.

#هرج‌ومرج-مدارس
کمالی از تهران:
از وقتی مدارس غیرانتفاعی زیاد شده دیگر هیچ سختگیری‌ای برای حضور دانش‌آموزان در مدرسه انجام نمی‌شود و بچه ها هرساعتی بخواهند به مدرسه می روند. کاش آموزش و پرورش نظارت بیشتری برعملکرد مدارس غیرانتفاعی داشته باشد.

#سرگردانی-بیمه
محمدیان از تهران:
تغییر شکل پرداخت خسارت بیمه اتومبیل‌ها، پرداخت خسارت با هرج و مرج زیادی همراه شده و همین موضوع باعث سرگردانی خسارت‌دیده‌ها در مراکز بیمه شده‌است.

#شیر-گران
مداح از سمنان:
چرا مسؤولان نظارتی بر قیمت لبنیات، مخصوصا شیر ندارند؟! شیر از سبد خانوار خیلی ها حذف شده است و این برای خانواده هایی که فرزند کوچک یا سالمند در خانه دارند اصلا خوب نیست.

#پارکبان-بی‌قانون
فلاحتی از تهران:
درمحدوده میدان منیریه تهران، جای پارک به سختی پیدا می شود و همه مجبورند به پارکبان‌ها برای چند دقیقه پارک هزینه بپردازند، چرا شهرداری به این مشکل رسیدگی نمی کند؟!

جوابیه

در پی درج پیامی با عنوان «ایمن‌سازی آزادراه ساوه - همدان» مشاور ریاست و مدیر روابط عمومی سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای با ارسال نمابری اعلام کرد: در حال حاضر روسازی آزادراه ساوه - همدان از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده و در سال گذشته و سال جاری نیز نسبت به اجرا و تکمیل لایه توپکا اقدام شده است. مزید استحضار است با عنایت به استانداردها و ضوابط موجود، اجرای روشنایی طولی در آزادراه‌ها اجباری نبوده و تنها در مقاطع بحرانی و با شرایط خاص از قبیل نقاط مه‌گیر و... توصیه می‌شود و با عنایت به مشارکتی بودن آزادراه کربلا دریافت عوارض از تمام استفاده‌کنندگان آزادراه اجتناب‌ناپذیر است.